

«امامت-امت» است که می‌تواند چنین کاری انجام دهد. مادر ذیل گفتار سیاست‌ورزی سکولار و شبه‌مدرنیستی، چه در طیف چپ و چه در طیف راست، نمی‌توانیم این امر را محقق کنیم. این امر فقط در سیاست‌ورزی دینی امکان تحقق دارد. منتها باید به دنبال آن بود تا واقعاً محقق شود نه به صرف شعار. اگر فقط شعار دهیم و در عمل همچنان جامعه را پولاریزه و قطب‌بندی کنیم، تخصص منافع ایجاد کنیم، به سمت جامعه مدنی با تفسیر لیبرالی کلمه گام برداریم، نمی‌شود؛ چراکه منطق جامعه مدنی، منطق منفعت و رقابت است ولی اگر در عمل روندها را به سمتی ببریم که فضای عمومی جامعه، فضای جامعه مدنی در معنای مدرن کلمه نباشد، به آن چیزی دست می‌یابیم که «وحدت» ایجاد می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز «همبستگی عمومی» باشد البته این رویداد با نادیده گرفتن امر اقتصادی و نیازها و ضرورت‌های اقتصادی به هیچ وجه محقق نمی‌شود. ما با شکم‌های گرسنه و دست‌های خالی، با فقر عمومی و تبعیض اقتصادی و بی‌عدالتی نمی‌توانیم این تلقی از مردم را محقق کنیم و مردم به مثابه کلیت را در سیاست ایران صورت‌بندی نماییم.

سیاست همبستگی و فوهم مردم به منزله یک کلیت

اما آن عنصر وحدت بخش و محوری که مردم به مثابه کلیت را محقق می‌کند، نوعی نسبت بین انسان و هستی است، نحوی تلقی از نسبت بین امام و امت است و نوع ویژه‌ای درک از سیاست است که با «سیاست‌ورزی سکولار» متفاوت است و ذیل اندیشه دینی می‌تواند محقق شود. این قابلیت در اندیشه دینی شیعی وجود دارد که به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی «سیاست امامت» نامیده می‌شود. در سیاست‌ورزی دینی، ما مسئله را بر اساس منفعت نمی‌بینیم البته سیاست‌ورزی دینی خود را در قبال عدالت، مسئول می‌داند و عدالت را محقق می‌کند. اتفاقاً عدالت یک رکن است اما آن چیزی که آدم‌ها را گرد هم می‌آورد، نوعی تعلق است. این دو با یکدیگر تضاد ندارد زیرا که فرمود: «العدل تسبیح القلوب». باطن ولایت، ولایت است. اگر ولایت را محبت در نظر بگیریم، این محبت، رشته الفت و تعلق است و یک وجه از این تعلق، وجه ایمانی است و وجوه دیگری هم دارد. آن «تعلق محبت‌آمیز» اساس مدینه دینی است و در چنین فضایی، مردم می‌توانند به عنوان یک کلیت محقق شوند. البته چنین چیزی الآن برای ما یک امر محقق نیست و یک الگوی آرمانی است. این، نمونه آرمانی ما از سیاست‌ورزی و جامعه‌پردازی است که در مقابل نمونه‌های آرمانی مدرن چپ و راست قرار می‌گیرد: در مقابل «بیکار طبقاتی چپ‌ها» و «جامعه مدنی راست‌ها».

نکته این است که اگر چنین چیزی در عمل محقق شود، دو نوع سیاست‌ورزی را ایجاد خواهد کرد. سیاست‌های چپ و راست مدرن، هم در نظر و هم در عمل، «تقابل دولت-ملت» ایجاد می‌کند اما سیاست‌ورزی مبتنی بر الگوی دینی این تقابل را ایجاد نمی‌کند و معتقدم اگر به مردمی‌سازی دولت باور داریم و «مردم‌داری» شعار محوری دولت آیت‌الله رئیسی و یکی از ارکان آن است، «دولت مردمی» دقیقاً زمانی می‌تواند محقق شود که این مرزبندی‌های انتزاعی و دوگانه‌های تقابلی نظیر «دولت-ملت» و لایه‌بندی‌های طبقاتی را بتواند نه فقط در نظر بلکه در عمل کنارزند و شکاف میان دولت و ملت را از بین ببرد. چنین امری، خود به پیش‌زمینه‌های اقتصادی همچون کاهش تبعیض و فقر نیاز دارد اما تحقق این پیش‌زمینه‌های تأمین اقتصادی، لزوماً به معنای این‌که ما مسائل اقتصادی را در فضای رقابت اقتصادی و تخصص تعریف کنیم، نیست. اتفاقاً به نظرم ظرفیت فرهنگی ادبی، پیشینه هویتی ما و همچنین «ساحت قدسی» که در فضای جامعه وجود دارد، می‌تواند به ما مدد برساند که این امر محقق شود؛ گرچه برخی از این وجوه گاهی به دلیل سیطره شبه‌مدرنیته و سکولاریسم کم‌رنگ می‌شوند.

معتقدم یکی از کانون‌های هویتی عالم ایرانی-اسلامی، ادبیات ماست. اگر بپذیریم زبان خانه وجود است، زبان فارسی با تمامی ظرفیت‌های معنوی عظیمی که دارد که آن را فعلیت می‌بخشد. خانه‌ای است که می‌تواند آن سیاست‌ورزی بدیل و متفاوت را برای ما تعریف کند. منتها ما به دلیل اسارت در ظلمات شبه‌مدرنیته، سکولاریسم و منفعت‌گرایی از آن دور شده‌ایم. اگر می‌خواهیم کاری در ایران انجام دهیم و قرار است ایران به یک ایران قدرتمند